



محمد بحرینی

روزنامه‌نگار

در ششمین قسمت از برنامه تلویزیونی «چراغ مطالعه»، کورش علیانی، مجری-کارشناس برنامه، میزبان کامران سپهران، عضو هیات علمی دانشگاه هنر تهران و نویسنده کتاب «تئاتر کراسی در عصر مشروطه» بود.

من در عنوان کتاب گیر می‌کنم و نمی‌دانم تئاتر کراسی چیست. در این کتاب شما چه خبر است؟

تئاتر کراسی در عصر مشروطه قرار است به تئاتر در عصر مشروطه بپردازد و در حقیقت کاری که می‌خواهد کند [این است که] به جامعه و تئاتر آن زمان، یک نگاه مواری باهم ببیند. پیش از این کارهای تاریخی و کلی در مورد تئاتر ایران شده بود، این کتاب آمده یک مقطع کوچکتر-چیزی حدود دو دهه-را پوشش می‌دهد. از اصطلاحی که افلاطون به کار برده و در همین اواخر در قرن ۲۰ و ۲۱ باز استفاده مجدد شده است، استفاده کرده‌ام. به زبان ساده یک چیزی در میانه‌های همان دموکراسی است. می‌دانیم که طبقات اجتماعی در دموکراسی یونان عمدتاً می‌توانستند [حاضر] نباشند، مثلاً زنان، لایه‌های اجتماعی مختلف یا بردگان، ولی تئاتر کراسی همگان را [در برمی‌گرفت]. افلاطون خیلی دید مثبتی به تئاتر نداشت ولی استفاده‌اش از تئاتر است و به‌نظر می‌آید [افلاطون چنین نیز] می‌گفت اگر در تئاتر قرار است آدم‌ها یک هویت جدید پیدا کنند، این خطرناک است.

[تئاتر کراسی یعنی] قرار است گروه‌های مختلف اجتماعی صدایشان شنیده شود، دیده شوند و فرصتی برای ابراز کردن [عقیده‌شان] داشته باشند. در این برهه تاریخ [این را می‌توانیم] ببینیم و فرضاً فصل دوم کتاب سراغ مبحث زنان می‌رود و اقلیت‌های مذهبی یا لایه‌های مختلف یا کارگران و کسانی که تا قبل شاید صدایشان کمتر شنیده می‌شد. از دریچه تئاتر به آن نگاه می‌شود. این برهه، دوره‌ای است که خیلی انجمن‌های سیاسی و تشکلات وجود دارد. یک نکته جذاب اینکه اینها اکثراً خودشان را به تئاتر خیلی وابسته می‌دانند. یعنی افرادی هستند که شاید خیلی شناخت از تئاتر نداشتند، ولی [خود را] ملزم می‌دانند در این عصر جدید از تئاتر استفاده کنند. برای اینکه آرای‌شان را ارائه دهند یا نتایج افکار هنری فصل سوم در حقیقت این را پوشش می‌دهد، یعنی انجمن‌های تشکیل می‌شوند و وظیفه خود می‌دانند به تئاتر هم بپردازند که حتی بعدها خیلی از آنها کارگزاران سیاسی مملکت می‌شوند، ولی در دوره جوانی‌شان یک تجربه تئاتری هم دارند.

در فصل آخر سراغ کسی می‌رویم که [مربوط به] اواخر این دوره [یعنی دوره مشروطه] است مثل میرزاده عشقی و تمرکز بیشتری را در کار او داریم و ندهایی که در دهه‌های بعدی در مورد کارش شده است را بحث و بررسی می‌کنیم. در حقیقت در این فصل مطالعه دقیق‌تری در مورد نمایشنامه‌نویس می‌شود که با این ایده‌های بحث‌مان خواناتر است و اگر یک مقدارضعفی در زمینه نمایشنامه‌ها داشتیم-که دارند از شرایط گلابه یاغروند می‌کنند-در مورد میرزاده‌عشقی خواستیم نشان دهیم که خیلی خوب می‌تواند این فضا را نشان دهد.

در نهایت نتیجه‌گیری است که بگوییم این کار انجام شد، حالا که چه؟ شاید تفاوت این کتاب در این است که خیلی [از] بحث‌هایی که در حیات من و شما هم بسیار بوده، خیلی اندیشه‌محور بوده و غفلت از مبانی بحث [در آنها] بوده [است]. در این کتاب همان کنش‌ها و اقداماتی که [مثلاً] افراد سعی می‌کنند صحنه خودشان را پیدا کنند، حالا [اگر] صحنه سیاسی باشد، می‌روند تحصن و اعتصاب می‌کنند، این را خواستیم در مورد مشروطه پررنگ ببینیم تا صحبت از این شود که فراموشی‌هایی نسبت به مبانی بوده یا بحث‌های اینچنینی. روی این شئون رتقیم یا اینکه [بنا بود] تماماً نتیجه‌گرا باشیم، به سود قضیه نگاه کنیم و از شکست مشروطه صحبت کنیم. چرا همیشه باید تاملی نگاه کنیم که «عده‌ش چه شد؟» همین دوره می‌تواند یک مدلی باشد. مدل خاص خودش باشد. ما سعی کردیم از این دو نگاه رایج یعنی اندیشه‌محوری یا شکست

کامران سپهران در برنامه «چراغ مطالعه»:

تئاتر رسانه مشروطه بود

سطح سواد پایین بود و روزنامه نمی‌توانست چندان اثرگذار باشد



آن موقع تئاتر می‌دیدند؟ آیا می‌شود به تئاتر به عنوان یک عنصر تاثیرگذار اشاره کرد؟

این حرف شما وقتی می‌تواند توجیه خوبی داشته باشد و تا حدی دارد که من صرفاً خواسته باشم درباره اجراهای تئاتری و نمایشنامه‌نویسی صحبت کنم. اما دارم کنش‌های سیاسی‌ای که اتفاق می‌افتد و رخداد‌های سیاسی را هم از دریچه تئاتر می‌بینم. پس ما داریم آن رویداد‌های مهم را از دید تئاتر می‌بینیم.

از دریچه تئاتر دیدن دقیقاً یعنی چه؟

مثلاً افراد می‌آیند و می‌خواهند دیده شوند، نامه و عریضه نمی‌نویسند. جمعیت انبوهی [پیدا می‌شوند] یک‌جا جمع می‌شوند و می‌خواهند صدای خودشان را برسانند. داریم می‌گوییم که این خودش یک کنش تئاتری هست؛ یعنی براساس مقدمه‌ای که در کتاب گذاشتیم، صحنه خودشان را می‌خواهند در فضای باز برپا کنند و از این لحاظ نسبت به چیزی که در قبل بود بسیار متفاوت است.

چرا مشروطه در این ماجرا مهم است؟ ممکن است فقط یک تقارن زمانی باشد یا شواهدی داریم که بگوییم اگر مشروطه نمی‌بود این تحول تئاتری رخ نمی‌داد و اگر این تحول تئاتری نبود مشروطه نبود؟ [یعنی] یک تلازم جدی بین این دو.

صدا در صد [این تلازم] وجود دارد برای اینکه قبلاً کوشش‌های گهگاه و نخبه‌گرایانه در مورد تئاتر بوده، ولی به‌ترش از همان دو، سه سال بعد از ۱۲۸۸ است که عملاً در کتاب فروشی‌ها بلیت فروخته می‌شود و اجراها عمومی می‌شود و افراد لایه‌های مختلف اجتماعی، از آن اشرافی تا فولکی همه در کنار هم می‌آیند نقد، بحث، بررسی و ستیز می‌شود. اگر مشروطه‌ای اتفاق نیفتاده بود ما سراغی از این نمی‌توانستیم [داشته باشیم]. به‌رحال در تاریخ ما این [مساله] را مشروطه و خواست آن رقم می‌زند و یک‌دفعه خرجه را به حرکت درمی‌آورد.

جمعیت ایران زمان مشروطه، جمعیت شهری نیست و روستایی است. تئاتر یک پدیده شهری است. این‌طوریه این روستایی‌ها حذف نشدند؟

به‌رحال انقلاب مشروطه یک انقلاب شهری است. اصل قضیه‌ای که اتفاق می‌افتد، در تهران و تبریز و بعد گیلان درگیر است.

حضور رسانه‌ای تحول آفرین آن چیزی است که دارید به‌عنوان تئاتر به آن اشاره می‌کنید؟

بله، در کتاب هم صحبت شده است. یعنی مطبوعات عصر مشروطه چقدر نقش جالبی دارند و یک پیوند جالبی هم تئاتر و مطبوعات [با هم دارند].

دیگر وقتی میرزاده عشقی را مثال گرفتید واضح‌تر از این پیوند نمی‌توانستید [نشان] دهید.

بله، حساب کنید واقعا سطح سواد در مملکت چقدر است و روزنامه چقدر می‌توانست [تاثیرگذار باشد].

هیچ‌وقت نشد به این فکر بیفتید که ۲۲ یا ۵۷٪ از این‌گونه تحلیل کنید؟

در پایان کتاب گفته‌ام که بعد از شهریور ۲۰ یا ۳۲ شاید یک خصلت‌های مشابهی باشد. یا یک معنای دیگر اتفاقی که از بالای جشن هنر شیراز می‌افتد، از لحاظ هنر تئاتر که خود همین هم شاید خیلی پیامدهای سیاسی دارد، نه دقیقاً ولی شاید یک مقدار همسایه برای چنین بحث‌هایی باشد.

مقایسه [ای هم داشته باشیم بین این] کار شما با کاری که بعد از کار شما آمده و در خارج از ایران منتشر شده است. آن [کتاب] را دخالت کار تاریخی نیست، بیشتر مفهوم تئاتر و کراسی را بررسی کرده و خیلی دقیق آن را مطالعه نکرده‌م. ولی برایم جالب بود زمانی که من کار می‌کردم چنین چیزی در کار نبود و منتشر نشده بود.

داستان‌هایی که هست [سروکار داشته‌ولی] ما این طرف از این چیزها نداشتیم. مثلاً ما آن زمان هیچ جور نمایشی داشتیم؟

طبعاً وقتی از نمایش صحبت می‌کنیم به معنایی که تئاتر را تأکید می‌کنم خیر. تئاتر خیر، ولی تعزیه را از این دوره داریم.

یعنی با تعزیه سنت نمایشی ما شروع می‌شود و آن هم یک متن مکرری است و خیلی اتفاق جدیدی در آن نمی‌تواند [بیفتد] و بیشتر یک آیینی است که برگزار می‌شود. شما با نمایشنامه جدیدی سروکار ندارید.

ایده شما را گرفتیم. شما می‌گویید ما قرن‌ها که اینها تئاتر

افلاطون خیلی دید مثبتی به تئاتر نداشت ولی استفاده‌اش از تئاتر است و به‌نظر می‌آید [افلاطون چنین نیز] می‌گفت اگر در تئاتر قرار است آدم‌ها یک هویت جدید پیدا کنند این خطرناک است [تئاتر کراسی یعنی] قرار است گروه‌های مختلف اجتماعی صدایشان شنیده شود، دیده شوند و فرصتی برای ابراز کردن [عقیده‌شان] داشته باشند

داشتند، نداشتیم. ولی آنجا که داریم صحبت افلاطون را می‌کنیم شروع تاریخ تئاتر است. این را در نظر داشته باشید، یعنی وقتی ایده را از او می‌گیرد اصل قضیه در جایی است که در درازنای تاریخ هست که مطرح می‌شود.

امروز بسیج را در مرتبه‌ای از رشد می‌دیدند که چنین تفسیری از واژه قرآنی مستضعف، ارائه فرمودند. اگر واقعیت جوان انقلابی، غیر از این بود؛ قطعاً ایشان به بیان چنین معنایی ورود نمی‌کردند. این بیانات به فاصله‌اندکی از زمان وقوع اغتشاش بیان ایراد شده است و طبیعی بود که رسانه‌های معارض از آن به نفع منافع‌های خود بهره‌برداری کنند و چنین جابجی‌ها را که رهبری از پرداختن به فرودستان عدول کرده است. لیکن، رهبری به‌رغم قابل پیش‌بینی بودن چنین شبهه‌ای، تفسیر خود از واژه قرآنی استضعاف را صراحتاً ابراز کردند. این امر، فقط به‌دلیل آن است که ایشان به رشد جامعه ایمانی التفات دارند. اکنون جامعه انقلابی به میزانی از رشد رسیده است که می‌توان با آنان درباره مراتب والا تر ولایت سخن گفت. چنین جامعه‌ای با پیروی از ولی فقیه و اندکی صبر، به سپیده‌دمان صبح پیروزی نزدیک است. آن گونه که مرحوم سهراب سپهری گفته است:

نیست رنگی که سبها با من
اندکی صبر سحر نزدیک است
هر دم این بانگ بر آرم از دل
وای این شب چقدر تاریک است

پی‌نوشت‌ها:

- اوست خدایی است که به میان مردمی بی‌کتاب پیامبری از خودشان معبوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و کتاب و حکمت‌شان پیامورداگر چه پیش از آن در گمراهی آشکارا بودند.
- روزی که هر گروه از مردم را به پیشوایان‌شان بخوانیم، نامه هر که به دست راستش داده شود، چون بخواند بیند که به اندازه رشته باریکی که درون هسته خرماس‌ت، به او ستم نشده‌است.

۱۸۹) سخنش را به سخره می‌گفتند. پس، شرط لازم در سیر مراتب تربیت دینی در حکمرانی اسلامی، استطاعت است. قرآن کریم در داستان موسی و خضر علیه‌السلام شرط استطاعت را برجسته کرده است. وقتی حضرت موسی، خضر نبی را ملاقات کرده، تقاضا می‌کند که با او همسفر شود و در این سفر از وی پیروی کند. حضرت خضر نسی (ع) با این خواسته موسی مخالفت می‌کند و دلیل می‌آورد که لازمه همراهی با من استطاعت است و این شرط هم جز با صبر محقق نمی‌شود. و صبر هم مسبوق به آگاهی است که تو (موسی) واجد آن نیستی.

موسی (ع) جواب می‌دهد ان شاءالله مرا صابر خواهی یافت و برابر کاری که می‌کنی عصیان نخواهم کرد. حضرت خضر (ع) خواسته موسی (ع) را با این شرط می‌پذیرد که نسبت به کاری که انجام می‌دهد، چیزی نپرسد تا به وقتش او را از حکمت کاری که انجام می‌دهد، آگاه سازد.

«فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عَدْنًا وَعَلَّمْنَاهُ مَن لَّدُنَّا عِلْمًا» قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ نَجْمٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَقَالَ الْغُلَامُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا» قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا (کهف/ ۶۵-۷۰) در آنجا بنده‌ای از بندگان ما را که رحمت خویش بر او ارزانی داشته و خود بدو دانش آموخته بودیم، بیافتند. موسی گفتش: آیا با تو بیایم تا آنچه به تو آموخته‌اند به من بیاموزی؟ گفت: تو را شکیب همراهی یا من نیست، و چگونه در برابر چیزی که بدان آگاهی نیافته‌ای صبر خواهی کرد؟ گفت: اگر خدا بخواهد، مرا صابر خواهد، مگر صابر خواهی یافت آنچنان که در هیچ کاری تو را نافرمانی نکنم.

گفت: اگر از پی من می‌آیی، نباید که از من چیزی بپرسی تا من خود تو را، از آن آگاه کنم.»

انذکی صبر اکنون با عنایت به داستان قرآنی موسی و خضر علیهما السلام می‌گوییم در حکمرانی ولی فقیه جامع‌الشرایط-یعنی فقیه پارسی که عدالت و دانش دینی در او محرز است- چنین نسبتی نیز برقرار است. او به میزانی که جامعه ایمانی پذیرای سیر در مراتب پایه‌شده باشد، از آنچه دیده و فهمیده است، سخن می‌گوید. این پذیرش هم باید جمعی باشد؛ یعنی باید تمام افراد جمع پذیرای سیر ملکوتی را داشته باشند. در غیر این صورت، او به همان مراتب حداقلی اکتفا می‌کند. زیرا ولی خدا در امر تربیت و حکمرانی ملاحظه‌ضعف افراد جامعه ایمانی را می‌کند. درست است که جوانان مومن و انقلابی زیادی بودند که در پیروی از امام خمینی (ره) خلوص عملی و نظری داشتند، لیکن اقلیتی هم بودند که استطاعت فهم سخن امام را احل رانداشتند. به همین خاطر بود که تفسیر سوره حمد ایشان ناتمام ماند و حسرت ادامه آن بر دل‌های مشتاق معارف الهی باقی ماند. تفسیر واژه قرآنی استضعاف از سوی آیت‌الله خامنه‌ای نیز همین است. گویی ایشان جامعه‌ایمانی را در مرتبه‌ای از رشد و کمال معنوی می‌بینند که می‌شود با آنان درباره مراتب عمیق تر معارف قرآنی سخن گفت. ولی فقیه مراتب معنوی جوان انقلابی را خیلی بالاتر از گذشته می‌داند. به عقیده ایشان، شأن جوان انقلابی امروز بالاتر از جوان انقلابی اول است؛ واقعیت دیگری که از آن نباید غفلت کرد، انگیزه‌های دینی در نسل امروز انقلاب است. یک‌وقت است که ما می‌پرسیم که از دوره انقلاب باقی مانده‌ایم، ما انقلابی باقی مانده‌ایم اما جوان‌های ما از دست رفته‌اند؛ می‌بینیم این‌چوری نیست، ما امروز جوان انقلابی بسیار داریم، در سرتاسر کشور داریم، از همه قشرها داریم، در دانشگاه‌ها بسیار داریم، جوانی که هم متدین است، هم انقلابی است؛ به اعتقاد من این جوان از جوان انقلابی اول انقلاب شأنش بالاتر است. (بیانات در ۹۲/۱۲/۱۵). رهبری جمعیت

تربیت ولایی و مراتب رشد حکمرانی، یکی از شئون امر ولایت است و شأن مهم دیگر آن، تربیت است. وظیفه تعلیم و تربیت چیزی نیست که اختصاصی فلسفه سیاسی امامیه تلقی شود. همه فلسفه‌های سیاسی که به نظم و سامان سیاسی و اجتماعی اهتمام می‌ورزند، عنصر تعلیم و تربیت را جزء وظایف حکمرانی مطلوب تعریف می‌کنند. چنانکه تعلیم و تربیت در فلسفه سیاسی ولایت نیز اهمیت دارد. حسب آموزه‌های قرآنی، تعلیم و تربیت وظیفه انبیاست: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّن قَبْلِ لَقِيَ سَلَالٌ مِّمِّينَ» (جمعه/ ۲) جامعه‌ای که حکمرانی ولایت معصوم (ع) یا مأذون از ناحیه معصوم (ولایت فقیه) را پذیرا شده است با حاکم شرع همسفر شده و سیر معنوی تا گهواره تا گور را آغاز می‌کند. زیرا در فرهنگ قرآنی، هر قومی با امام خود محشور می‌شود: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِبَيِّنَةٍ فَالْأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيْلًا.» (وَلِيَّ خُدا خود را مسئول می‌داند که نامه اعمال قومش در روز محشر به دست راست‌شان داده شود تا بهشت ابدی ارزانی آنان شود. از این رو، حکمرانی معصوم (ع) یا ولی فقیه جامع‌الشرایط توأم با تربیت دینی است. لیکن چون تربیت دینی به‌دلیل چند لایه‌ای و ذوب‌طون بودن معارف قرآنی مراتب دارد. اگر جامعه ایمانی بخواهد با ولی خدا سیر حد اکثری مراتب دینی را تجربه کند، باید استطاعت آن را داشته باشد.

استطاعت همان ظرفیت وجودی است که جامعه ایمانی دارد. حد و اندازه استطاعت تعیین می‌کند که آن جامعه تا کدام مرتبه از عوالم تربیت دینی می‌تواند پیش برود. اینکه حضرت وصی علی (ع) سخنانش را درون چاه می‌گفت برای آن بود که اهلس را در اختیار نداشت.

حتی وقتی هم که می‌فرمود سلونی قبل عن تغفونی، (نهج‌البلاغه: خ